

بررسی نقش آفرینی قطر در مسئله فلسطین بعد از تحولات منطقه ۲۰۱۱

مجتبی عبدخدایی* - زینب تبریزی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۴)

چکیده

جنبش‌های اخیر خاورمیانه، علاوه بر تأثیرات متنوع خود، فرصتی مناسب برای سیاست خارجی برخی کشورهای عرب فراهم نموده است تا نقش فعال‌تری در منطقه ایفا نمایند. تحولات اخیر خاورمیانه و موضع‌گیری دولت‌ها در قبال جنبش‌های اسلامی - مردمی منطقه حاکی از آن است که دولت قطر نقشی خاص را دنبال می‌نماید. از سوی دیگر مواضع دوگانه این کشور در قبال مسئله فلسطین و هم‌زمانی آن با نقش مذکور این سؤال را پدید آورده است که علت این مواضع دوگانه چه بوده؟ اهداف سیاست خارجی این کشور از این دوگانگی رفتار چیست؟ و رابطه آن با نقش قطر در مسئله جنبش‌های اخیر خاورمیانه چه می‌باشد؟ این نوشتار تلاش می‌کند عوامل دخیل در اتخاذ رویکرد دوگانه قطر در مسئله فلسطین پس از بیداری اسلامی و تحولات جهان عرب را بررسی نموده و نشان دهد که قطر به دلیل اقتضانات ساختاری ناشی از ریز دولت بودن این کشور نقشی نیابتی و هماهنگ با عربستان از سوی ایالات متحده را در تحولات اخیر پذیرا بوده است. از سوی دیگر ابعاد این نقش که به مسئله فلسطین و امنیت اسرائیل باز می‌گردد در تعارض با فرهنگ و باور اجتماعی این کشور بوده و به دوگانگی مواضع در این کشور منجر شده است.

واژگان کلیدی: قطر، فلسطین، اسرائیل، گروه‌های فلسطینی، غزه

مقدمه

قطر در عرصه منطقه‌ای، در چند سال اخیر در پی ایفای نقشی جدی و متمایز نسبت به سایر کشورهای خلیج فارس برآمده و به‌عنوان میانجی در مناقشه‌های منطقه‌ای ایفای نقش می‌کند. این کشور توانسته است ضمن تضمین امنیت و ثبات خود، به ایفای نقش‌های فعال در سطح منطقه‌ای بپردازد. گستردگی حوادث در پهنه جغرافیای منطقه نشان‌دهنده بلندپروازی قطر از مغرب تا الجزایر، لیبی، تونس، مصر، سودان، یمن و سوریه به‌عنوان بارزترین صحنه برای نقش‌های متعدد این کشور است. بنابراین در بررسی آنچه در سال‌های اخیر در جهان عرب می‌گذرد، نمی‌توان به سادگی از نقش شبه‌جزیره کوچک قطر در حاشیه جنوبی خلیج فارس گذشت. قطر به گونه‌ای نقش‌آفرینی می‌کند که اگر اغراق‌آمیز نباشد، بنا به نظری باید گفت که واقعاً همه راه‌ها در سال‌های اخیر به «دوحه» ختم می‌شوند. (Brahimi El Mili, 2008: 2)

جنبش‌های اخیر خاورمیانه، علاوه بر تأثیرات متنوع خود، فرصتی مناسب برای سیاست خارجی برخی کشورهای عرب فراهم نموده است تا نقش فعال‌تری در منطقه ایفا نمایند. تحولات اخیر خاورمیانه و موضع‌گیری دولت‌ها در قبال جنبش‌های اسلامی - مردمی منطقه حاکی از آن است که دولت قطر نقشی خاص را دنبال می‌نماید. از سوی دیگر مواضع دوگانه این کشور در قبال مسئله فلسطین و هم‌زمانی آن با نقش مذکور این سؤال را پدید آورده است که علت این مواضع دوگانه چه بوده؟ اهداف سیاست خارجی این کشور از این دوگانگی رفتار چیست؟ و رابطه آن با نقش قطر در مسئله جنبش‌های اخیر خاورمیانه چه می‌باشد؟ این نوشتار تلاش می‌کند عوامل دخیل در اتخاذ رویکرد دوگانه قطر در مسئله فلسطین پس از بیداری اسلامی و تحولات جهان عرب را بررسی نموده و نشان دهد که قطر به دلیل اقتضائات ساختاری ناشی از ریز دولت بودن این کشور نقشی نیابتی و هماهنگ با عربستان از سوی ایالات متحده را در تحولات اخیر پذیرا بوده است. از سوی دیگر ابعاد این نقش که به مسئله فلسطین و امنیت اسرائیل باز می‌گردد در تعارض با فرهنگ و باور اجتماعی این کشور بوده و به دوگانگی مواضع در این کشور منجر شده است.

برای اینکه به این نتایج برسیم و به آزمون این فرض‌ها بپردازیم، پژوهش حاضر مراحل ذیل را طی می‌کند: نخست، با شناسایی جایگاه قطر در معادلات منطقه‌ای قدرت، عواملی را که موجب شد تا شاهد تغییر دیپلماسی قطر در جهان در دهه‌های اخیر باشیم، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در گام بعدی به اقدامات قطر در تحولات اخیر منطقه، موسوم به «خیزش عربی» پرداخته می‌شود. بخش بعدی عمده مطالب این مقاله را در بر می‌گیرد و در واقع، در اینجا است که سیاست دوگانه قطر در تحولات فلسطین بعد از رویدادهای سال ۲۰۱۱ نشان داده می‌شود.

انتقال قدرت در قطر در سال ۲۰۱۳ و مسئله فلسطین نیز موضوعی است که نمی‌توان از آن غافل شد، بحثی که بخش بعدی مقاله را به خود اختصاص داده است. بخش پایانی نیز موانع و محدودیت‌های پیش‌روی قطر برای نقش آفرینی تأثیرگذار در مسئله فلسطین را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در نهایت باید گفت که پژوهش حاضر از روش اسنادی یا بررسی اسناد عمدتاً از مقالات علمی، کتاب‌ها و اطلاعات موجود در کتابخانه‌ها و خبرگزاری‌های رسمی داخلی و خارجی استفاده می‌کند.

عمل‌گرایی و سیاست خارجی قطر

در استراتژی سیاست خارجی فعلی قطر، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های مهم و اساسی در جهان بینی، مشهود است که برخی از آن‌ها منبعث از طرز تفکر رهبران سیاسی و بخشی نیز حاصل مواجهه این کشور با واقعیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. به نظر پراگماتیسم مشخصه اصلی رفتار سیاست خارجی قطر بعد از انقلاب‌های عربی است. قطر درصدد است با ایفای نقش مؤثر در قامت نقش فردی و در قالب میانجی، با احیای نفوذ خود در منطقه و شکل دادن به آینده‌ خاورمیانه، نقشی متناسب با یک قدرت بزرگ منطقه‌ای یابد.

پراگماتیسم، به مثابه یک نظریه فلسفی و روش دستیابی به حقیقت، دیدگاه تقریباً جدیدی است که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی در آمریکا رواج پیدا کرد. پراگماتیسم بر این اصل استوار است که درباره هر نظریه یا آموزه‌ای باید برپایه نتایجی که از آن به دست می‌آید، داوری کرد. به نظر پراگماتیست‌ها، اگر عقیده‌ای به نتیجه خوب و کارآمد برای انسان بیانجامد، باید آن را حقیقی قلمداد کرد. در واقع، حقیقت چیزی نیست که مستقل و مجرد از انسان وجود داشته باشد. فلسفه پراگماتیسم نیز همانند سایر فلسفه‌ها دارای پیوندهای عمیقی با سیاست و مسائل سیاسی است (سبزیان و شعیب، ۱۳۸۹: ۸۹).

اصطلاح عمل‌گرایی (پراگماتیسم) از واژه یونانی «پراگما» به معنی عمل اقتباس شده است. ویلیام جیمز این نظریه را یک شیوه جهت‌گیری، روی‌گرداندن از اولیات، اصول، مقولات و ضروریات تصویری، روی کردن به چیزهای آخرین، ثمرات، نتایج و امور واقع می‌داند. عمل‌گرایی کوششی برای تفسیر هر مفهوم از طریق نتایج عملی آن است. در این نظریه عقاید قواعدی برای عمل هستند، بر عمل ما تأثیر می‌گذارند و همین تأثیر حقیقت آن عقاید است. در این نظریه، حقیقت و سودمندی کاملاً درهم آمیخته‌اند و حقیقت همان «مصلحت» تلقی می‌شود. در منابع فارسی عمل‌گرایی، مصلحت‌گرایی و مکتب اصالت عمل معادل‌هایی است که برای واژه پراگماتیسم ذکر شده و از عمل‌گرایی به عنوان مکتبی نام برده شده که ارزش اعمال و

افکار را بر اساس فوائد و نتایج آن عمل بررسی و بر آنچه در دنیای واقع و نه آرمانی باید انجام داد، تأکید دارد. عمل‌گرایی سیاسی مانند عمل‌گرایی کلاسیک شکلی از ابزارگرایی است و به علم تجربی، نتایج، اندیشه، عمل و فرصت‌های موجود در شرایط موجود تأکید می‌کند (نوری، ۱۳۸۶: ۷۲).

بر همین اساس، رویکرد عمل‌گرایانه در سیاست خارجی با پذیرش واقعیت‌های موجود، به دنبال استفاده حداکثری در راستای منافع خود است (شیرخانی، ۱۳۹۲: ۱۳۷). سه اصل کلی این رویکرد شامل پذیرش نظم موجود بین‌المللی، واقعی و معقول بودن منافع و هزینه‌ها و توانایی در تحقق اهداف موردنظر است. بنابراین، یک سیاست خارجی عمل‌گرا مستلزم تعیین و تعریف اهداف بر پایه واقعیت‌های نظام بین‌المللی، اولویت یافتن توسعه اقتصادی بر ایدئولوژی، تقدم توسعه ملی و تأمین رفاه شهروندان بر سایر اهداف (موسوی شفائی، ۱۳۸۹: ۳۳۷)، محاسبه‌گری و عقلانیت در تعریف منافع و روابط با جهان خارج، فراهم نمودن زمینه‌های فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در داخل، پذیرش نظام موجود بین‌المللی و تعامل با آن، گسترش و تعمیق هر چه بیشتر روابط با کشورها و سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، ارائه تصویری مطلوب در نزد جهانیان، پرهیز از تنش و تقابل با نظام بین‌المللی، احتراز از ورود جدی به مناقشات و درگیری‌هایی که با منافع حیاتی آن کشور تقابل نداشته باشد، ادغام در اقتصاد جهانی و استفاده حداکثری از ظرفیت نهادهای بین‌المللی در راستای توسعه‌ی کشور و جلوگیری از تصمیمات شخصی و رادیکال می‌باشد و از آنجایی که سیاست خارجی حلقه ارتباطی کشور با محیط بین‌المللی است، در صورت ضعف این ارتباط، اساساً امکان پیشبرد اهداف توسعه‌ای هر کشور در جهان امروز میسر نیست. بنابراین، سیاست خارجی‌ای را می‌توان عمل‌گرایانه دانست که مبتنی بر اصول سودمند، قابل تحقق و عملی بودن ایده‌ها و سیاست‌ها باشد. (Gardini and Lambert, 2011: 17)

به نظر می‌رسد که عمل‌گرایی رویکرد مفهومی مناسبی برای تحلیل سیاست خارجی قطر باشد. یکی از شاخص‌های رویکرد عمل‌گرایانه در سیاست خارجی قطر این است که حاکمان این کشور از سازوکارهای مختلف سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی و فرهنگی برای پیشبرد منافع خود بهره می‌گیرند. مرور کلی که در ادامه از سیاست خارجی قطر در قبال تحولات فلسطین می‌آید، نیز گواه التزام عملی این کشور به اصول رویکرد عمل‌گرایی است.

قطر و معادلات منطقه‌ای قدرت

تلاش قدرت‌ها همواره در این زمینه بوده است تا با دستیابی به عوامل و ابزارهای قدرت آفرین منحصر به فرد، موقعیت برتری در نظام قدرت موجود داشته باشند. سیاست خارجی

کشورها تابعی از سطح قدرت آنهاست. در یک تعریف کلی، می‌توان قدرت را توانایی یک بازیگر صحنه بین‌المللی در استفاده از منابع محسوس و نامحسوس و امکانات برای تحت تأثیر قرار دادن نتایج رویدادهای بین‌المللی در جهت خواست‌های ملی تعریف کرد. صاحب‌نظران متغیرهایی چون جمعیت، مساحت و موقعیت ژئوپولیتیک، ذخایر معدنی را به‌عنوان منابع بالقوه قدرت؛ و متغیرهایی چون مدیریت و فناوری را عوامل بالفعل کننده قدرت ملی تلقی می‌کنند. منابع بالقوه و بالفعل در مجموع عوامل محسوس قدرت محسوب می‌شوند. عوامل محسوس توسط عوامل نامحسوس قدرت مانند رهبری، تصور ملی و حمایت مردمی افزایش، کاهش و تعدیل پیدا می‌کنند. امروزه با مطرح شدن نظریه قدرت نرم، عواملی چون رسانه، سینما، فرهنگ، تصمیمات و ساختار داخلی و بین‌المللی در نفوذ دولت‌ها بر یکدیگر مورد توجه قرار گرفته است. (Jones, 1997: 2) اگر کشورها از حیث قدرت به ابرقدرت، بزرگ، منطقه‌ای و کوچک تقسیم شوند، طبعاً دایره نفوذ این کشورها در عرصه بین‌المللی متفاوت خواهد بود. اساساً سطح قدرت هر کشور، سیاست خارجی خاصی را دیکته و هدایت می‌کند. با توجه به این‌که قدرت پدیده‌ای پویاست، کشورها بسته به تغییر قدرت در هر برهه‌ای، سیاست‌های خارجی متناسب با آن را دنبال می‌کنند.

قطر نیز از این حیث جدا نیست. این کشور جمعیت معادل ۱۷۵۸۷۹۳ نفر و مساحتی برابر با ۱۱,۴۳۵ کیلومترمربع دارد و اقتصادی عمدتاً مبتنی بر نفت و گاز دارد. قطر کشوری فاقد ملت است و مردم بومی آن استمرار ترکیب جمعیتی عربستان سعودی محسوب می‌شوند و در واقع استمرار قبائلی هستند که از عربستان آمده و در آنجا سکونت یافته‌اند. قطری‌ها به لحاظ اجتماعی و مذهبی نیز استمرار مذهب و ساختار اجتماعی حاکم بر عربستان محسوب می‌شوند و دومین کشور بعد از عربستان سعودی هستند که در آن گرایش وهابیت ریشه دارد. تمام عوامل فوق از جمله وسعت و جمعیت اندک، فقدان تاریخ، مذهب و ملت متمایز و احاطه توسط همسایگان و بازیگران منطقه‌ای قدرتمند، باعث شده است تا قطر به‌عنوان دولتی ذره‌بینی با چالش‌ها، معضلات و آسیب‌ها و تهدیدات متعددی روبرو باشد که این عوامل بقای و امنیت این کشور را با مشکلاتی روبرو می‌کند. با توجه به این شرایط، دولت قطر در عرصه داخلی و سیاست خارجی به‌سوی ارائه رفتارهایی گام برداشته است که از منظر تحلیلی، واجد اهمیت بالایی است. قطر برای بقای تمامیت و حاکمیت خود تلاش می‌کند که خود را به یک الگو در سیاست، اقتصاد و جامعه تبدیل کند. قطر به دنبال معرفی خود به‌عنوان بازیگر مهم در صحنه بین‌المللی با وجود مساحت کم جغرافیایی آن و عرض اندام در برابر همسایگان قدرتمندی چون عربستان و ایران و ترکیه است که در این راه فرصت‌ها و توانایی‌هایی نیز دارد. سیاست خارجی

کشور قطر به گونه‌ای است که هم‌زمان با کشورهای مختلف روابط سیاسی دارد و برای این سیاست خود نیز توجیهاتی دارد. تا پیش از آغاز انقلاب‌های عربی، سیاست‌های قطر همواره به دلیل حضور پر قدرت عربستان سعودی، زیر سایه سعودی‌ها و وابسته به آن‌ها بود. اما چند عامل موجب شد تا شاهد تغییر دیپلماسی قطر در جهان باشیم:

الف) به قدرت رسیدن شیخ حمد و وزیر خارجه‌اش: بدون تردید سیاست خارجی جدید قطر از زمان روی کار آمدن شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی، امیر سابق قطر و شیخ حمد بن جاسم بن جبر آل ثانی، شاهد تغییر و تحولات ریشه‌ای و اساسی شد.

ب) شبکه الجزیره: دومین عامل قدرت یافتن قطر را در شبکه تلویزیونی الجزیره و نقشی که این شبکه ایفا کرد، می‌توان دانست، به‌ویژه آنکه شبکه الجزیره زمانی راه‌اندازی شد که رسانه‌های عربی در افول و رکود به سر می‌بردند و هیچ شبکه فعالی در عرصه جهان عرب به اطلاع رسانی مشغول نبود. (Chatriwala, 2011) این امر به الجزیره اجازه داد تا جای ممکن به جذب مخاطب پردازد و از آنجا که مخاطبان عرب در بی‌خبری و محرومیت اطلاعاتی و فرهنگی به سر می‌بردند، باعث شد تا تحریف حقایق این شبکه را بپذیرند و با وجود انتقاداتی که بعدها به این شبکه به خاطر زیر پا گذاشتن اصول حرفه‌ای و اخلاقی‌اش وارد شد، با این حال توانست برای ۱۵ سال، از پرمخاطب‌ترین شبکه‌های منطقه باشد.

پ) شکاف در رهبری جهان عرب: اما یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در تقویت نقش قطر در عرصه بین‌المللی را باید ایجاد شکاف در رهبری جهان عرب دانست. در این زمان شاهد کم‌رنگ شدن نقش کشورهای همچون مصر، عربستان سعودی و سوریه در عرصه منطقه‌ای بودیم و این امر به قطر اجازه داد تا نقش پررنگ‌تری را در عرصه منطقه‌ای بازی کند.

۴) تعامل قطر با اخوان المسلمین، اسرائیل و آمریکا: در واقع قطر در زمان شیخ حمد و در طول سال‌های گذشته روابط عمیق و مستحکمی با جماعت اخوان المسلمین و دیگر گروه‌های سلفی تکفیری برقرار کرد و پذیرای بسیاری از رهبران و سران این جریان‌ها بود و خبرهای مرتبط با افرادی همچون بن‌لادن و الظواهری و دیگر گروه‌های تکفیری در افغانستان و عراق و اروپا و آمریکا در رأس خبرهای الجزیره قرار گرفتند. (Amer, 2013: 9) اما در خصوص روابط قطر و آمریکا نیز به نظر نمی‌رسد، نیازی به تفسیر و توضیح باشد که روابطی متمایز و بی‌همتا بود، به حدی که پا را از روابط واشنگتن - ریاض هم فراتر می‌نهد. تکیه قطر بر این مثلث موجب شد این کشور سیاست خارجی را در پیش گیرد که بر پایه حضور فعال‌تر در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی استوار بود. رابطه دوحه با جماعت اخوان المسلمین این امکان را برای قطر فراهم کرد که به راحتی در گروه‌های اسلام‌گرای سیاسی نفوذ کند و کانال‌های سری و محرمانه‌ای به جریان‌ها و نیروهای

اسلام‌گرای معارض امریکا بزند که آخرین نمونه این امر را می‌توان در گشایش دفتر طالبان در دوحه برای فراهم کردن زمینه مذاکره با امریکا ملاحظه کرد. (Associated Press, 2012) همچنین رابطه قطر با اسرائیل این امکان را به دوحه داد تا به‌عنوان یکی از طرف‌های طرح سازش فلسطینیان-اسرائیلی، پای میز مذاکره حاضر باشد. (Allaf, 2011) در نتیجه، این کشور در پی تحولات مربوط به خیزش عربی با استفاده از غول رسانه‌ای (یعنی شبکه الجزیره) و نیز قدرت اقتصادی متکی بر نفت و گاز، خود را به یک بازیگر فعال در منطقه تبدیل کرده است.

نقش آفرینی در تحولات خیزش عربی

قطر از جمله بازیگرانی است که نقش پررنگ و رو به رشدی را در تحولات اخیر منطقه خاورمیانه داشته است، به گونه‌ای که امروزه به جهت استفاده از دیپلماسی پویای خود، دارای نقشی فعال در تحولات منطقه است. حضور و نقش در سرنگونی برخی از دیکتاتورهای منطقه، میزبانی کنفرانس‌های بین‌المللی، میانجی‌گری در اختلافات میان کشورها و اختلافات احزاب و گروه‌های سیاسی در درون کشورها، اعطای کمک‌های اقتصادی، بازیگر نقش مکمل در پروژه‌های غربی و اطلاع‌رسانی پویای این کشور از تحولات منطقه جایگاه آن را در شکل‌دهی به تحولات خاورمیانه بالا برده است. همچنین گستردگی حوادث در پهنه جغرافیای منطقه نشان دهنده بلندپروازی قطر از مغرب تا الجزایر، لیبی، تونس، مصر، سودان، یمن و سوریه به‌عنوان بارزترین صحنه برای نقش‌های متعدد این کشور است. نظام پادشاهی قطر از دو دهه پیش به دنبال ایفای چنین نقشی است. اما سرعت تحولات با آغاز تحولات خیزش عربی حاکمان قطر را بر آن داشت تا نقش چندجانبه و درعین حال متفاوتی، در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا ایفا کنند. به این ترتیب این کشور به‌رغم حکومت اقتدارگرایانه مستقر در آن از «خیزش عربی» برای اجرای نقش توسعه‌طلبانه‌اش استقبال کرد. (Roberts, 2012) در اینجا فقط به دو مورد لیبی و سوریه و نقش شبکه الجزیره در تحولات اخیر بسنده می‌کنیم.

قطر پس از تصویب قطعنامه شورای امنیت (قطعنامه ۱۹۷۳) در سال ۲۰۱۱ به همراه تعداد دیگر از دولت‌ها از جمله ایالات متحده، انگلیس، فرانسه، کانادا، دانمارک، امارات، نروژ، ایتالیا در عملیات ائتلاف بین‌المللی برای حمله هوایی به لیبی شرکت می‌کند. همچنین در عملیات ناتو علیه دولت علیه معمر قذافی با نام «عملیات حفاظتی متحد» کشورهای عضو این سازمان را همراهی می‌کند. این عملیات شامل سه بخش تحریم تسلیحاتی، اجرای منطقه پرواز ممنوع و اقدام برای حفاظت از غیرنظامیان بود. (Krass, 2011: 3) دولت قطر بعدها به صورت رسمی تأیید کرد که با فرستادن صد سرباز به لیبی از شورشیان علیه قذافی حمایت به عمل آورده است.

(Black 2011:1) بنا بر این قطر تمامی اهرم‌های سیاست خارجی خود را برای ایفای نقشی قاطع در لیبی به کار گرفت. قطر نخستین کشوری بود که شورای انتقالی لیبی را به رسمیت شناخت و بزرگ‌ترین بازیگر استراتژیکی و سیاسی منطقه‌ای در لیبی جدید شد. حمایت مالی و تسلیحاتی دوحه به انقلابیون لیبی با هدف سرنگونی معمر قذافی نشان از راهبرد جدید قطر برای نقش آفرینی فعال در معادلات قدرت دارد.

همچنین قطر از جمله طرف‌های عمده کشاکش در بحران سوریه است. قطر به‌عنوان بازیگر فعال و مخالف بشار اسد است و همواره از معارضین سوری از جمله اخوان المسلمین و گروه موسوم به ارتش آزاد سوریه حمایت آشکاری داشته است. در حال حاضر تأثیرگذاری بر وضعیت سوریه از اولویت‌های سیاست خارجی قطر است. این امرنشین اولین کشوری بود که سفیر خود را به‌عنوان اعتراض از سوریه فراخواند و نیز اولین کشوری بود که سفارت سوریه را به اپوزیسیون سوریه تحویل و آن‌ها را به رسمیت شناخت. (BBC, 2013) همچنین اولین کشوری بود که صحبت تحریم‌های سوریه را به میان کشید و بعد از آن هم به حامی اصلی مداخله نظامی در این کشور بدل شده است. قطر کشوری است که در روند بحران در سوریه نقش مهمی داشته و در راستای رسیدن به اهداف خود ابتدا راه کارهای سیاسی را در پیش گرفت و پس از عدم موفقیت در رسیدن به متقاعد نمودن بشار اسد برای کنارگیری از قدرت، تلاش کرد تا با استفاده از رابطه با غربی‌ها شرایط و بستر لازم را برای مداخله نظامی در سوریه فراهم آورد. تلاش برای جلب نظر گروه‌های فلسطینی، مجهز کردن مخالفان رژیم سوریه و به اجماع رساندن کشورهای عربی علیه این کشور از جمله اقداماتی است که این کشور برای سقوط بشار اسد انجام داده است. همچنین قطر هزینه‌های سنگینی را در سوریه صرف کرد و به دنبال آن بود که در تصمیم‌گیری‌ها در این کشور تأثیرگذار باشد. (Chulov, 2012) این تأثیرگذاری در راستای همان سیاست خارجی است که این کشور در لیبی و با حمایت از اقدامات مسلحانه دنبال کرد.

در همین راستا باید به نقش شبکه الجزیره توجه کرد. این شبکه یکی از پرمخاطب‌ترین رسانه‌های جهان عرب است که در سال‌های اخیر توانسته جایگاه مهمی در معادلات روانی حاکم بر منطقه بازی کند (کاردان، ۱۳۹۰: ۲۰). این شبکه را قطعاً نمی‌توان به دور از سیاست‌های منطقه‌ای کشور قطر تحلیل کرد. بر همین اساس، سیاستی را که این رسانه در سال‌های اخیر در خیزش عربی دنبال می‌کند می‌توان در همین چارچوب بررسی کرد. در این زمینه، شبکه الجزیره یک ابزار مهم برای دولت قطر است تا بتواند زمینه‌های ایفای نقش فعال خود را بیشتر از قبل فراهم سازد. یکی از این موارد، بحران‌سازی در کشورها برای مهیا ساختن شرایط جهت

ایفای نقش است. سوریه یک مثال آشکار در این زمینه است. الجزیره از همان ابتدا اعتراضات سوریه را پوشش کامل داد و در نقش حامی رسانه‌ای طیف اپوزیسیون عمل کرد. به موازات این شیوه رسانه‌ای، شرایط برای ایفای نقش قطر در سطح منطقه فراهم شد و نشست‌ها و جلسات متعددی در دوحه برگزار شد و دولت قطر به یکی از اصلی‌ترین کشورهای مبدل گشت که در پرونده سوریه فعال بودند. (Chatriwala, 2011)

بنابراین قطر برخلاف سایر کشورهای خلیج فارس که در قبال خیزش عربی سکوت اختیار کردند، عملاً در کنار مخالفان رژیم‌های اقتدارگرا و در کنار حامیان بهار عربی قرار گرفت. سیاست خارجی قطر که عملکرد شبکه الجزیره، مشارکت مسلحانه در لیبی و کمک مالی فراوان به مخالفان بشار اسد تجلی‌های آن به شمار می‌آیند، رویدادهای منطقه‌ای را به مثابه فرصت‌های تازه برای فعال شدن قلمداد کرده و با استفاده از اهرم‌های در اختیار خود سعی در بهره‌گرفتن از آن با حداکثر امکانات داشته است، در واقع قطر در عالم سیاست بزرگ‌ترین حامی کمک‌های مالی به تمام گروه‌های مخالف محور مقاومت بوده (الحسینی، ۱۳۹۱: ۷۱) و در عالم رسانه تریبون گروه‌های مقاومت و جنبش‌های آزادی‌بخش محسوب می‌شود. اما قطر در خیزش عربی یعنی از سال ۲۰۱۱ تاکنون چگونه در تحولات فلسطین نقشی بازی کرده است.

نقش قطر در تحولات فلسطین

مسئله فلسطین، از دیرباز مورد توجه کشورهای عرب و اسلامی بوده است. قطر نیز از این امر مستثنا نیست. مسئله فلسطین در سیاست خارجی قطر از اهمیت والایی برخوردار است، به نحوی که قطر با بازی نقش یک میانجی‌گر در تلاش است خود را به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در مهم‌ترین بحران منطقه خاورمیانه معرفی کند. هرچند قطر راهبردی هژمونیکی در این زمینه شکل داده که مبتنی بر هزینه منابع مالی است، اما این «مسابقه قدرت نرم» بی‌خطر نبوده و احتمال دارد موجب رنجش برخی از هم‌پیمانان این کشور گردد. (Brahimi El Mili, 2008: 4)

با این وجود، در حالی که بسیاری از بازیگران منطقه نگاه ایدئولوژیک و منفعتی خاص خود را به مسئله فلسطین دارند، قطر تلاش کرده است رویکردی کاملاً عمل‌گرایانه درباره موضوع فلسطین داشته باشد و از آن به منزله عرصه‌ای برای بازیگری استفاده کند. آنچه ویژگی متمایزکننده سیاست خارجی قطر در مسئله فلسطین است، یکی نقش میانجی‌گرانه آن در قبال گروه‌های فلسطینی و دیگری، روابط عادی با اسرائیل و نقش واسطه‌گرایانه آن در مناقشه اسرائیلی-فلسطینی است. مباحثی که در ادامه دنبال می‌شود.

الف) میانجیگری میان گروه‌های فلسطینی

دولت قطر تلاش کرده است تا رابطه نزدیکی با گروه‌های فلسطینی اعم از مقامات حکومت خودگردان و یا جنبش حماس و جهاد اسلامی برقرار کند و آخرین اقدام آن کشور برگزاری نشست عربی در دوحه به منظور جلب حمایت بین‌المللی از به رسمیت شناختن کشور فلسطین بوده است. جلوه بارز این اقدام را می‌توان حمایت قطر از عضویت فلسطین در سازمان ملل در سال ۲۰۱۱ دانست. (Roberts, 2012) این بُعد سیاست خارجی قطر در تحولات فلسطین را می‌توان تلاش این کشور برای میانجی‌گیری میان گروه‌های فلسطینی تلقی کرد. قطر در یک دهه گذشته این نوع تلاش‌های خود را تداوم داده و در دوره جدید بعد از خیزش‌های مردمی در جهان عرب نیز آن‌ها را شدت بخشیده است. از جمله نقش آفرینی‌های قطر در میان گروه‌های فلسطینی، نمایش جانب‌داری از آن‌ها در زمان جنگ ۲۲ روزه غزه در سال ۲۰۰۸ بود. بیست روز پس از جنگ غزه به ابتکار امیر قطر، نشستی در دوحه برگزار شد. این نشست بعد از فشارهای زیاد و برای جلوگیری از به حدنصاب رسیدن اعضای شرکت‌کننده، با حضور کشورهای عربی از جمله عراق، سوریه، الجزایر، مغرب و... و نیز سران هفت گروه مبارز فلسطینی مستقر در سوریه از جمله خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی حماس، رمضان عبدالله دبیر کل جهاد اسلامی و احمد جبرئیل، دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین برگزار شد. پیشنهادهای امیر قطر برای این گردهمایی عبارت بود از: توقف طرح صلح عربی، بازنگری در روابط دیپلماتیک و اقتصادی، ایجاد یک پل دریایی به منظور ارسال کمک به غزه، توقف فوری حمله، عقب‌نشینی فوری و گسترده نیروهای اشغال‌گر، بازگشایی گذرگاه‌ها و تسهیل کمک‌رسانی به رفع محاصره غیرقانونی نوار غزه، ایجاد صندوق بازسازی نوار غزه و تلاش برای محاکمه مسئولان رژیم اسرائیل به دلیل ارتکاب جنایت‌های جنگی.

قطر در ادامه رابطه خود را با گروه‌های مختلف فلسطینی افزایش داد. رابطه این کشور با تشکیلات خودگردان و فتح، با توجه به تمایل تشکیلات به پیشبرد صلح با اسرائیل ادامه دارد و این تماس‌ها با توجه به اهداف قطر در مسئله فلسطین - تا حد بسیار زیادی طبیعی جلوه می‌کند، نوع تعاملات این دولت با حماس به عنوان گروهی اسلام‌گرا و نماینده مقاومت، با بحث‌های بسیاری همراه بوده است. روابط حماس و قطر به پیروزی این گروه در انتخابات ۲۰۰۶ غزه باز می‌گردد. (Amer, 2013: 9) شاید بتوان گفت مهم‌ترین دلیل تلاش‌های قطر برای تعامل با حماس و برخی حمایت‌های سیاسی و مالی از این جنبش که به نزدیکی بیشتر دو طرف منجر می‌شود این است که قطر در پی آن است که به تدریج حماس را از روند مبارزاتی و مقاومت دور کند و به سمت روند سیاسی بکشاند، سپس با متحد کردن آن با ساف به روند

صلح و سازش با اسرائیل اعتبار دوباره‌ای بدهد. در واقع، قطر طی سال‌های گذشته تلاش کرده است با به دست گرفتن ابتکار صلح خاورمیانه، حماس را وارد عرصه سیاسی کند و از این طریق توانایی و ظرفیت مانوردهی آن را در عرصه مبارزاتی کاهش دهد. همچنین تلاش کرده است این گروه را از جریان مقاومت و مبارزه علیه اسرائیل خارج کند و یا به عبارت دیگر آنرا از مدار ایران دور کند. اما عدم پذیرش حماس به عنوان یکی از طرف‌های مذاکره‌کننده در روند صلح توسط آمریکا و رژیم اسرائیل و همچنین تأکید مداوم حماس بر مقاومت باعث شده است تلاش‌های قطر به نتیجه ملموسی نرسد.

ب) روابط مؤثر با اسرائیل

یکی از مشخصه‌های دیگر سیاست خارجی قطر که با تحولات فلسطین مرتبط است تلاش برای حفظ و گسترش تعاملات با رژیم اسرائیل و کمک به عادی شدن اوضاع اسرائیل در خاورمیانه با ابتکارات مختلف مانند گسترش تعاملات تجاری، ایجاد تماس‌های سیاسی و دیپلماتیک و حمایت از گفتگوها و مذاکرات اسرائیلی-فلسطینی و عربی-اسرائیلی است. قطر در اوایل دهه ۹۰ در کنار عمان، تنها کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس بودند که برای اولین بار پس از «کمپ دیوید» قبح روابط اقتصادی و دیپلماتیک با اسرائیل را از بین بردند و «اسحاق رابین» نخست‌وزیر وقت اسرائیل به منطقه سفر کرد و دفتر اقتصادی اسرائیل در دوحه گشایش یافت و علی‌رغم تعطیلی موقت آن در اثر فشارهای عربی، گفته می‌شود این دفتر هم‌اکنون در دوحه فعال است. بنابراین به‌رغم حساسیت‌ها و مخالفت‌های منطقه‌ای، قطری‌ها با اسرائیلی‌ها رابطه دارند. این کشور در دهه ۱۹۹۰، به دلیل ایجاد فضا برای اسرائیلی‌ها و افتتاح دفتر تجاری اسرائیل در دوحه، انتقادات بسیاری را متحمل شد. (Machowski, 2011)

قطر همواره درصدد صدور گاز به اسرائیل بوده و این در حالی است که اسرائیل نیز طبق طرح «خاورمیانه جدید»، شیمون پرز درصدد برقراری روابط گسترده اقتصادی با دول عربی به عنوان مقدمه حضور در معادلات سیاسی - امنیتی خاورمیانه است و در برخی از طرح‌های نظامی - امنیتی آمریکا، حضور اسرائیل در ترتیبات امنیتی خلیج فارس در برابر تهدیدهایی نظیر ایران مطرح شده است. از سویی، با همکاری گسترده نظامی قطر با آمریکا، دولت قطر با چراغ سبز شیخ حمد، امیر پیشین قطر و با مدیریت و محوریت شیخ حمد بن جاسم وزیر خارجه وقت این کشور درصدد ایفای نقش در مسئله فلسطین برآمد. مراودات قطر با اسرائیل، موجب سفر «رولی میلو» وزیر همکاری‌های منطقه‌ای اسرائیل در اجلاس سازمان تجارت جهانی در دوحه در سال ۲۰۰۳ شد. وی پس از بازگشت به تل آویو به دولت اسرائیل پیشنهاد خرید گاز از قطر را

داد. همین پیشینه باعث شد که در دوره جدید پس از خیزش عربی، اسرائیلی‌ها پیام‌هایی به دوحه فرستادند مبنی بر بازگشت به کانال‌های ارتباطی به منظور امکان خرید گاز از این کشور به جای گاز قطع شده مصر. مذاکرات بین طرفین برای خرید گاز در سال ۲۰۰۸ متوقف شد، اما در سال ۲۰۱۲ مقامات اسرائیلی برای محک زدن سران قطر در موضوع خرید گاز مایع، مذاکراتی را شروع کردند. شرکت‌های اسرائیلی نیز فشارهای بیشتری به قطر برای رسیدن به توافقی نهایی برای واردات گاز از این کشور وارد کردند، زیرا قطع نهایی گاز مصر می‌تواند ضربه‌های سنگینی را به آن‌ها وارد کند. (Peskin, 2012)

بنابراین نقش دو گانه قطر در مسئله فلسطین کاملاً مشهود است. مقامات قطری ضمن حمایت از جنبش فلسطین از طریق شبکه الجزیره و دعوت از سران جنبش حماس و دولت خودگردان برای بازدید از قطر با دولت مردان اسرائیل نیز ارتباط نزدیکی داشته و تأسیس دفتر اقتصادی اسرائیل در قطر و رفت و آمد سران این رژیم با مقامات قطری به خوبی نشانگر سیاست دو گانه آن کشور است. مقامات اسرائیلی بارها در کنفرانس‌های بین‌المللی در دوحه شرکت کرده و شیمون پرز، رئیس‌جمهور اسرائیل در سال ۲۰۰۶ به‌طور رسمی از قطر دیدار و امیر قطر و سایر مقامات آن کشور گفت‌وگو نمود و به‌طور علنی در بازار و فروشگاه‌های دوحه حضور یافت. همچنان که حمد بن جاسم، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه قطر در همان سال ضمن سفر به تل‌آویو، چهار ساعات با مقام‌های بلند پایه این رژیم دیدار و در خصوص نشست وزیران خارجه عرب در بیروت و روابط دوحه - تل‌آویو گفت‌وگو نمود. شیخ حمد بن خلیفه، امیر قطر در دیدار با شیمون پرز ابراز تأسف نمود که روابط کشورش با اسرائیل از پیشرفت مورد انتظار برخوردار نیست و از دانشجویان اسرائیلی دعوت کرد که در دانشگاه قطر تحصیل کنند. سران دوحه حتی در دوره جنگ نخست اسرائیل علیه غزه در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۸ روابط خود را با هر دو طرف مناقشه حفظ کردند. (Amer, 2013: 9)

این مشخصه از یک سو تحت تأثیر سیاست‌های کلی قطر در سطح منطقه مبنی بر افزایش نقش خود و جلب حمایت‌های آمریکا است و از سوی دیگر از نگاه عمل‌گرایانه و غیر آرمانی رهبران قطر به موضوع فلسطین نشئت می‌گیرد. قطر در مسیر بهبود روابط خود با اسرائیل و کمک به عادی‌سازی وضعیت این رژیم در خاورمیانه در ابعاد مختلف تلاش‌های خود را با فرازونشیب‌هایی ادامه داده است که شامل سیاست‌های تجاری، دیپلماتیک و رسانه‌ای مختلف می‌شود. در واقع، قطر با اتخاذ رویکردی ویژه در قبال اسرائیل تلاش کرده است سیاستی متفاوت از اغلب کشورهای منطقه در این باره اتخاذ کند. این سیاست خارجی قطر فقط در قالب برنامه کلی سیاست خارجی قطر فهم‌پذیر است و بر این اساس مناسبات نیمه عادی قطر با

اسرائیل فقط یکی از ابعاد سیاست خارجی این کشور دانسته می‌شود. در میان کشورهای اسلامی و عرب این قطر است که بیشترین روابط را با اسرائیل دارد. (Rabi, 2009: 2) هم‌اکنون مهم‌ترین طرحی که قطری‌ها برای عادی‌سازی وضعیت اسرائیل و پایان دادن به چالش‌های امنیتی این کشور دنبال می‌کنند، طرح صلح خاورمیانه است که دوحه تلاش می‌کند نقشی اساسی در آن بازی کند تا سطح منطقه‌ای خود را ارتقا دهد. بعد از خیزش‌های عربی قطر تلاش کرد از فضای جدید به‌عنوان شرایطی مناسب برای پیشبرد صلح با اسرائیل استفاده کند. بر همین اساس، امیر قطر در ماه می ۲۰۱۲، با دعوت از اسرائیل برای به رسمیت شناختن حقوق ملت فلسطین و ایجاد صلحی عادلانه در خاورمیانه در کنار انقلاب‌های عربی، از این کشور خواست گامی مثبت در جهت «صلح و همزیستی» با اعراب بردارد. نشست دوحه در ۲۲ جولای ۲۰۱۲، به ریاست نخست‌وزیر و وزیر خارجه قطر، گام دیگری از تلاش‌های قطر برای پیشبرد صلح خاورمیانه بوده است. در مجموع می‌توان گفت تلاش‌های قطر برای عادی کردن روابط خود و کشورهای دیگر منطقه با اسرائیل و حل و فصل مسئله فلسطین است. هرچند مقامات قطری طرح عادی‌سازی روابط با اسرائیل را در کنار متغیرهای دیگری مانند عقب‌نشینی اسرائیل از تا مرزهای سال ۱۹۶۸ پیشنهاد می‌کنند (Al Jazeera, 30 April 2013)، واقعیت آن است که این سیاست رکن مهم سیاست خاورمیانه‌ای و بین‌المللی قطر را تشکیل می‌دهد.

پ) تحولات جدید و مسئله فلسطین

همانطور که در بالا اشاره شد، قطر با شروع خیزش مردمی در جهان عرب از سال ۲۰۱۱ تلاش کرده که با استفاده از توان مالی و رسانه‌ای و نیز دیپلماسی پویا و پرتحرک خود بیشترین بهره را از تحولات منطقه‌ای ببرد و نقش منطقه‌ای خود را بیشتر کند. بر این اساس، می‌توان گفت در دوره جدید شاهد افزایش تلاش‌های منطقه‌ای و تأثیرگذاری‌های قطر در سطح منطقه و رقابت این دولت کوچک با دولت‌های دیگر مانند ترکیه و عربستان سعودی خواهیم بود. رویکرد قطر نسبت به مسئله فلسطین را در دوره جدید نیز در چهارچوب تحولات جدید منطقه ای این کشور و رقابت آن با بازیگران منطقه‌ای دیگر می‌توان بررسی کرد. قطر در این دوره هم برای نزدیکی به گروه‌های فلسطینی تلاش کرد. پس از توافق‌نامه آشتی ملی که در قاهره میان محمود عباس، رئیس کشور فلسطین، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین و رئیس کمیته اجرایی ساف و خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس امضاء شد، در تاریخ ۵ فوریه ۲۰۱۲، امیر قطر نشستی با حضور ابومازن و مشعل برگزار کرد که طی آن توافق‌هایی بین دو گروه فلسطینی به وجود آمد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: تعیین محمود

عباس به‌عنوان نخست‌وزیر دولت وحدت ملی، تشکیل دولت وحدت ملی از افراد شایسته و مستقل، برگزاری انتخابات ریاستی و مجلس قانون‌گذاری و آغاز بازسازی غزه توسط دولت وحدت ملی، توافق بر سر ادامه کار کمیته‌های تشکیل شده و تأکید بر اجرای توافق‌های قاهره از جمله آغاز فعالیت ستاد مرکزی انتخابات در کرانه باختری، نوار غزه و قدس. (Rabhani, 2012) بنابراین همچنان در این دوره نیز میانجی‌گری بین گروه‌های فلسطینی در اولویت تلاش‌های قطر درباره مسئله فلسطین قرار دارد.

امیر قطر در سال ۲۰۱۲ به غزه به‌عنوان بلندپایه‌ترین مقام عربی بعد از ۵ سال محاصره غزه به این منطقه سفر کرد. (NY Time, 2012) در این سفر کمک‌های مالی چندصد میلیون دلاری به حماس اعطاء شد. این سفر را در چهارچوب سیاست منطقه‌ای قطر در سطح کلان و اهداف کلی سیاست خارجی آن یعنی افزایش نقش آفرینی و نفوذش در منطقه (با استفاده از موضوع فلسطین) تلقی کرد. در این چهارچوب گفته می‌شود که قطر می‌تواند شکاف‌های بین حماس و گروه‌های فلسطینی دیگر مانند فتح را کم کند، همچنین مسئولیت رهبری جهان اهل سنت را به عهده بگیرد و به فراتر از خلیج فارس نفوذ کند که یکی از اهداف این نفوذ تعدیل رویکرد حماس و کشاندن آن به سوی تشکیلات خودگردان و شاید پیشبرد روند صلح خاورمیانه است. شاید از وحدت فلسطینی‌ها تا صلح خاورمیانه راه زیادی باشد، اما اولی می‌تواند گامی در رسیدن به دومی باشد. (Fisher, 2012: 3)

موضع قطر در برابر جنگ هشت‌روزه غزه (جنگ دوم اسرائیل علیه غزه) در نوامبر ۲۰۱۲ را نیز می‌توان ادامه سیاست‌های فلسطینی گذشته دانست. در این جنگ قطر مانند برخی از کشورهای عربی دیگر مانند عربستان سعودی سکوت نکرد، اما رویکرد آن نیز عمدتاً سیاسی و تبلیغاتی و در جهت انتقاد از اسرائیل و حمایت از فلسطینی‌ها بود. حضور امیر قطر در قاهره و رایزنی و گفتگو با مقامات عربی و فلسطینی درباره حمله‌های اسرائیل و اعطای برخی کمک‌های مالی و انسانی به فلسطینی‌ها (بهره‌گیری از ابزارهای مالی) نمود دیپلماسی فعالانه وی برای نشان دادن نقش خویش در این جنگ بود. امیر پیشین قطر طی سفرش به مصر و دیدارش با محمد مرسی، تصمیم گرفت مبلغ ۱۰ میلیون دلار به فلسطینی‌های مجروح در بیمارستان‌های مصر کمک کند. همچنین امیر قطر دستور داد همه‌گونه کمک پزشکی و دارو و تجهیزات درمانی لازم در اختیار آسیب دیدگان نوار غزه قرار بگیرد.

واگذاری قدرت در قطر و مسئله فلسطین

همانطور که در ابتدای این مقاله بحث شد، در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۳ شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی

قدرت را به فرزندش شیخ تمیم بن حمد آل ثانی، ولیعهد پیشین و امیر جدید واگذار کرد. (Smith-Spark, 2013) شیخ حمد بن خلیفه هیجده سال پیش در چنین روزی در کودتایی سفید علیه پدرش شیخ خلیفه آل ثانی قدرت را به دست گرفت و پس از هیجده سال در حرکتی نمادین در همان روز، امارت امیرنشین قطر را به پسرش واگذار نمود. اما آیا این انتقال قدرت بر سیاست خارجی قطر در مسئله فلسطین تأثیر خواهد گذاشت؟

باید گفت که قطر در طی این سال‌ها از نقشی که در معادلات قدرت به دست آورده است، بسیار راضی به نظر می‌رسد و به همین دلیل می‌توان استدلال کرد که سیاست خارجی در مسئله فلسطین همراهی با همان سیاست امیر پیشین باشد و به نظر نمی‌رسد که جایگزینی امیر با ولیعهدش در قطر اتفاق ویژه‌ای را در عرصه سیاست خارجی به دنبال داشته باشد. هرچند که انتقادهای شدیدی متوجه سیاست خارجی قطر است، اما قطری‌ها تمایلی به اینکه یک‌باره نظام دیپلماتیک خود را تغییر دهند نشان نخواهند داد و شاهد تغییر چندانی در دیدگاه این کشور در رابطه با موضوعات مهم منطقه‌ای همچون فلسطین نخواهیم بود. همانطور که خطیب اشاره می‌کند، قطر در دو دهه اخیر به واسطه رشد اقتصادی خود و به کارگیری ابزارهای دیپلماسی عمومی به یکی از بازیگران مطرح سیاست بین‌الملل در منطقه خاورمیانه تبدیل شده و بحرانی نیست که قطر در آن نقشی نداشته باشد و مثبت یا منفی به ایفای این نقش نپرداخته باشد. انگیزه‌های قطر برای سیاست خارجی واسطه‌جویانه‌اش در آینده عبارتند از: حفظ امنیت و ثبات خود در منطقه‌ای با جغرافیای پرتنش؛ جلوگیری از درگیری و ورود به منازعات با انتخاب یکی از طرفین؛ تمایل به گسترش نفوذ خود به عنوان بازیگر منطقه‌ای به خصوص در برابر عربستان سعودی و اهرم نفوذ در جامعه بین‌الملل. (Khatib, 2013: 417)

قطر سیاست خارجی خود را در مسئله فلسطین حفظ و همچنان تأثیرگذار باقی خواهد ماند. هرچند عواملی چون سقوط محمد مرسی، رئیس‌جمهوری مصر بر رابطه قطر با گروه‌های فلسطینی تأثیر گذاشت. زیرا سیاست اخوان‌گرای قطر و حمایت از دولت مرسی، آن را در شرایط جدید مصر در موضع انفعال قرار داد. دولت جدید مصر مثل سایر دولت‌های پیشین این کشور درصدد برخواهد آمد که نقش پیشتاز خود را در مسئله فلسطین و غزه اعاده کند (که همین هم شد و جنگ ۲۰۱۴ اسرائیل علیه غزه و تلاش مصر برای برقراری آتش‌بس نشان داد که مصر همچنان بازیگر یکتا در این زمینه باقی خواهد ماند). این مسئله و تعارضات ایدئولوژیکی که با قطر در مسئله ممکن است پیش بیاید، قطعاً بر نقش میانجیگرانه قطر در مسئله فلسطین - اسرائیل تأثیر خواهد گذاشت. یکی از علت‌هایی هم که قطر درصدد ایجاد پیوند دوباره بین تهران و حماس برآمد (Spyer, 2014)، به همین عامل برمی‌گردد.

روابط دو کشور قطر و اسرائیل همچنان پابرجا خواهد ماند. هر چند از زمان آغاز خیزش‌های عربی روابط با اسرائیل تنش‌هایی هم داشته است و اختلاف در درک و فهم مسائل، موجب سوء تفاهم میان رهبران قطر و مسئولان اسرائیل شده است؛ زیرا مسئله افزایش نفوذ اسلام‌گرایان و سیاست اخوان‌گرای آن‌ها در مصر و منطقه و جایگزین ایران شدن در ارائه کمک مالی به حماس سوءظن‌هایی را برای اسرائیلی در پی دارد و آن‌ها این رفتارها را در راستای منافع خود نمی‌بینند. اما به هر جهت از نظر اسرائیلی‌ها، قطر در معادله استراتژیک منطقه نقش گسترده‌ای را ایفا می‌کند و لذا می‌توان پیش‌بینی کرد که اسرائیل روابط خود را با آن حفظ و از این نقش آفرینی فعالانه قطر استقبال کند. (Al Jazeera, 30 April 2013)

جنگ سوم اسرائیل علیه غزه در سال ۲۰۱۴ نشان می‌دهد (جنگ اول سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ اتفاق افتاد و جنگ دوم یا جنگ هشت‌روزه در سال ۲۰۱۲ بود) که چگونه قطر همچنان سیاست عمل‌گرایانه و واسطه‌گرایانه خودش را حفظ می‌کند. از یک‌طرف از آمریکا خریدهای تسلیحاتی برمی‌آید که می‌توان یکی از اهداف آن را حمایت غزه و حماس دانست و از سوی دیگر در بحبوحه جنگ خبر سرمایه‌گذاری قطر در فوتبال اسرائیل منتشر می‌گردد. (Daily Newsegyp, 2014) همچنین طرفین را به برقراری آتش‌بس دعوت می‌کند. (Business Insider, 2014)

در نهایت باید گفت که قطر جدید به سمتی خواهد رفت که به ارائه چهره‌ای با جذابیت بیشتر دیپلماتیک از قطر پردازد و یکی از ابزارهای محقق نمودن این امر بازگشتن به دیپلماسی میانجیگری در موضوع فلسطین است که محتوای اصلی سیاست خارجی قطر را تشکیل می‌داد و پیش از خیزش‌های عربی و مداخله در لیبی و سوریه در آن مسیر گام برمی‌داشت و در میانجیگری بین گروه‌های سودانی و صلح دارفور و موضوعاتی از این دست مصداقیت قابل ملاحظه‌ای در سطح بین‌المللی به این کشور داده بود.

قطر و محدودیت‌های اقدام

در حالی که در مورد ظرفیت‌ها و توانمندی‌های قطر در ایفای نقش در مسئله فلسطین به مؤلفه‌هایی مانند قدرت نرم و ظرفیت‌های رسانه‌ای و دیپلماتیک این کشور و تعاملات آن با طرف‌های مختلف این مسئله و همچنین توان اقتصادی آن می‌توان اشاره کرد، می‌توان این پرسش را نیز مطرح ساخت که قطر در نقش آفرینی در مسئله فلسطین با چه محدودیت‌هایی مواجه است؟ به نظر می‌رسد در این خصوص بتوان به چهار محدودیت عمده اشاره کرد:

نخست محدودیت و چالش پیش‌روی قطر برای نقش آفرینی در مسئله فلسطین را می‌توان تردید و نگاه منفی غالب در میان مردم و گروه‌های فلسطینی به نقش آفرینی قطر و تمایل و توان

آن برای کمک به آرمان فلسطین دانست. هرچند برخی گروه‌ها و رهبران فلسطینی سعی دارند تا از قابلیت‌های قطر مانند توان مالی آن برای بهبود شرایط خود و فلسطینی‌ها بهره‌جویند و شرایط فعالیت خود در شرایط منطقه‌ای کنونی را تسهیل کنند، اما در عین حال تردیدها و سوءظن‌های عمیقی نیز نسبت به اهداف و تمایلات قطر در این خصوص قابل مشاهده است و به رغم استقبال برخی گروه‌ها از حمایت‌ها و اقدامات قطر، نمی‌توان این کشور را به‌عنوان پشتیبانی دائمی و بازیگری تعیین‌کننده در معادلات اسرائیلی-فلسطینی محسوب کرد.

دومین مانع برای نقش آفرینی قطر در مسئله فلسطین را می‌توان رقبای منطقه‌ای این کشور دانست که از قدرت و تأثیرگذاری و مشروعیت بیشتری برای نقش آفرینی در معادلات فلسطین برخوردار هستند و در میان مدت و بلندمدت قطر از پتانسیل‌های لازم برای نقش آفرینی در رقابت با این بازیگران برخوردار نیست (اسدی، ۱۳۹۱: ۱). نکته دیگر آنکه بعید است که دولت‌های محوری منطقه به نقش آفرینی محوری قطر در مسئله فلسطین معتقد و پایبند باشد. همان‌گونه که پیشنهاد مصر در مورد بحران سوریه مبنی بر تشکیل کمیته‌ای چهارجانبه - با حضور مصر، ترکیه، ایران و عربستان سعودی (Press TV, 2014) - بدون حضور قطر نشان داد که بازیگران اصلی منطقه در مسئله مهمی مانند فلسطین دشوار است قطر را در کنار خود به‌عنوان بازیگر درجه یک بپذیرند. چراکه کشوری مانند مصر خود را داعیه‌دار اصلی مسئله فلسطین می‌داند، عربستان سعودی خود را به‌عنوان رهبر عربی و جهان اسلام در سطحی متفاوت از قطر تصور می‌کند و ترکیه نیز با اندیشه‌های نوعثمانی‌گری و سیاست‌های جدید خود در قبال اسرائیل و فلسطینی‌ها جایگاه کانونی برای خود در مسئله فلسطین قائل است و یا ایران که از بدو انقلاب اسلامی پرچم‌دار دفاع از آرمان فلسطین بوده است. از این‌رو در چنین فضایی، شرایط برای نقش آفرینی محوری قطر در مسئله فلسطین دشوار خواهد بود.

اما محدودیت مهم دیگر به فقدان ظرفیت‌های سخت لازم از سوی قطر مربوط می‌شود. از جمله جمعیت زیاد، سرزمین یا قدرت نظامی بالا که بتواند این کشور را به حفاظت از دستاوردهای خود و تداوم نقش آفرینی‌هایش ترغیب کند (اسدی، ۱۳۹۰: ص ۱۲۱). به عبارت دیگر درحالی‌که منابع مالی و ظرفیت نرم قطر از جمله قدرت رسانه‌ای آن برای تأثیرگذاری بر مسئله فلسطین چندان قابل چالش نیست، این کشور در عرصه قدرت سخت از توانمندی لازم برای تعیین‌کنندگی در معادلات فلسطین برخوردار نیست. (Amer, 2013: 1-9)

نکته آخر به‌عنوان محدودیت مهم قطر به این مسئله مربوط می‌شود که نقش آفرینی قطر و اقدامات آن در موضوع فلسطین، نقشی ثانوی و نیابتی تحت تأثیر ملاحظات روابط با آمریکا است. (Christopher, 2012) بنابراین، درحالی‌که بحران خاورمیانه و مناقشه فلسطینی باوجود

چندین دهه تلاش و اقدامات بازیگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی کماکان لاینحل باقی مانده و آرمان فلسطینی‌ها تحقق نیافته است، با توجه به محدودیت‌ها و چالش‌های چهارگانه بالا برای نقش‌آفرینی قطر در مسئله فلسطین نمی‌توان انتظار داشت که کشور کوچک قطر با آسیب‌پذیری‌ها و نقش‌آفرینی ثانوی و نیابتی خود در بسیاری از تحولات منطقه‌ای بتواند همواره بازیگری تعیین‌کننده در پیشبرد مسئله فلسطین باقی بماند.

نتیجه

این مقاله تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که مشخصه متمایزکننده رفتار قطر در تحولات فلسطین چیست؟ گفته شد که منش‌نما یا مشخصه متمایزکننده رفتار قطر در قبال تحولات فلسطین را باید از یک طرف، نقش میانجی‌گرانه و واسطه‌گرایانه آن میان گروه‌های فلسطینی و از طرف دیگر میان فلسطینی‌ها و اسرائیل دانست. با این رفتار است که قطر تلاش می‌کند خود را به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در مهم‌ترین بحران منطقه خاورمیانه معرفی کند. دولت قطر تلاش کرده است تا رابطه نزدیکی با گروه‌های فلسطینی اعم از مقامات حکومت خودگردان و یا جنبش حماس و جهاد اسلامی برقرار کند. قطر با هر دو گروه اصلی فلسطین یعنی فتح و حماس به‌رغم تفاوت‌های استراتژیک جدی بین آن‌ها تعامل دارد و تلاش می‌کند نقش میانجی را برای آن‌ها بازی کند، اما گفته شد که این تعاملات و میانجی‌گری‌ها با ملاحظات و اهداف خاص خود انجام می‌شود و مهم‌ترین آن نیز هدایت فلسطینی‌ها به سوی صلح و سازش با اسرائیل است. یکی از مشخصه‌های دیگر سیاست خارجی قطر که با تحولات فلسطین مرتبط است تلاش برای حفظ و گسترش تعاملات با رژیم اسرائیل و کمک به عادی شدن اوضاع اسرائیل در خاورمیانه با ابتکارات مختلف مانند گسترش تعاملات تجاری، ایجاد تماس‌های سیاسی و دیپلماتیک و حمایت از گفتگوها و مذاکرات اسرائیلی-فلسطینی و عربی-اسرائیلی است.

قطر با شروع خیزش مردمی در جهان عرب از سال ۲۰۱۱ تلاش کرده که با استفاده از توان مالی و رسانه‌ای و نیز دیپلماسی پویا و پرتحرک خود بیشترین بهره را از تحولات منطقه‌ای ببرد و نقش منطقه‌ای خود را بیشتر کند. قطر برخلاف سایر کشورهای خلیج فارس که در قبال خیزش عربی سکوت اختیار کردند، عملاً در کنار مخالفان رژیم‌های اقتدارگرا و در کنار حامیان بهار عربی قرار گرفت. سیاست خارجی قطر که عملکرد شبکه الجزیره، مشارکت مسلحانه در لیبی و کمک مالی فراوان به مخالفان بشار اسد تجلی‌های آن به شمار می‌آیند، رویدادهای منطقه‌ای را به‌مثابه فرصت‌های تازه برای فعال شدن قلمداد کرده و با استفاده از

اهرم‌های در اختیار خود سعی در بهره‌گرفتن از آن با حداکثر امکانات داشته است. در مسئله فلسطین ما شاهد تداوم همان مشخصه متمایزکننده دوگانه سیاست خارجی قطر هستیم. این بحث در سه اقدام قطر از جمله موضع‌گیری این کشور در برابر اسرائیل در جنگ هشت‌روزه غزه (۲۰۱۲)، تلاش برای نزدیکی بیشتر به گروه‌های فلسطینی و سفر امیر قطر به غزه دنبال شد. همچنین استدلال شد که به‌رغم انتقال قدرت در قطر نمی‌توان انتظار اتفاق ویژه‌ای در عرصه سیاست خارجی این کشور را داشت. قطری‌ها تمایلی به اینکه یک‌باره نظام دیپلماتیک خود را تغییر دهند نشان نخواستند داد و شاهد تغییر چندانی در دیدگاه این کشور در رابطه با موضوعات مهم منطقه‌ای همچون فلسطین نخواهیم بود. بخش نهایی مقاله بررسی محدودیت‌هایی نقش آفرینی فعالانه قطر در مسئله فلسطین بود که در این خصوص به چهار محدودیت عمده اشاره کرد: نخست، تردید و نگاه منفی غالب در میان مردم و گروه‌های فلسطینی به نقش آفرینی قطر؛ دوم، رقابت منطقه‌ای این کشور؛ سوم، فقدان ظرفیت‌های سخت‌افزاری لازم از سوی قطر؛ چهارم، نقشی ثانوی و نیابتی قطر تحت تأثیر ملاحظات روابط با آمریکا.

منابع

الف) فارسی

- اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی قطر و تحولات عربی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال ۱۲، شماره ۴۷.
- اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۱)، «قطر و مسئله فلسطین محدودیت‌های نقش آفرینی»، مشاهده شده در تاریخ ۹۱/۸/۲۸ در خبرگزاری فارس.
- اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۰)، «نقش قطر در خیزش‌های مردمی جهان عرب ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها»، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره ۴.
- الحسینی، محمدصادق، (۱۳۹۱)، «نقش‌های بزرگ کشوری کوچک»، همشهری دیپلماتیک، اردیبهشت، شماره ۵۹؟
- کاردان، عباس، (۱۳۹۰)، «جزیره مجازی جهان عرب»، ماهنامه مرکز مطالعات خلیج فارس و امنیت، سال ۱۲، شماره ۱۱۸.
- سبزیان موسی آبادی، علیرضا و شعیب، بهمن، (۱۳۸۹)، «پراگماتیسم و سیاست: بررسی و نقد پراگماتیسم در قلمرو سیاست و حکومت»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۵.
- شیرخانی، محمدعلی، (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی عمل‌گرایانه و توسعه اقتصادی: مطالعه موردی چین»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، شماره ۱۲.
- موسوی شنائی، مسعود، (۱۳۸۹)، «رویکرد توسعه‌محور به سیاست خارجی ایران؛ ضرورت‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه سیاست، تابستان، دوره ۴۰، شماره ۲.
- نوری، علیرضا، (۱۳۸۶)، «تحولی رویکردی در سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین»، دیپلماتیک همشهری، شماره ۱۹.

ب) انگلیسی

- Allaf, Rima, (2011), "Qatar's Influence Increases in the Middle East", Guardian, 15 December. Available Online at: www.guardian.co.uk/commentisfree/2011/dec/15/qatar-influence-middle-east.
- Al Jazeera, (30 April 2013), "Arab states back Israel-Palestine Land Swaps", Available Online at: <http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2013/04/20134306544952976.html>.
- Amer, Adnan Abu, (2013), "The Regional Powers' Influence on Political Transformation Process in the Palestinian Territories", Friedrich Ebert Stiftung.

- Associated Press, (2012), "Taliban Will Open Office in Qatar for Peace Talks", USA Today, 4 January. Available online at: www.usatoday.com/news/world/story/2012-01-03/taliban-qatar-peace/52353644/1.
- BBC, (2013), "Syria Crisis: Qatar Handing Embassy over to Opposition", BBC, 13 February. Available online at: <http://www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-21442871>.
- Black, Ian, (2011), "Qatar Admits Sending Hundreds of Troops to Support Libya Rebels", Guardian, 26 October. Available online at: www.guardian.co.uk/world/2011/oct/26/qatar-troops-libya-rebels-support.
- Brahimi El Mili, Naoufel, (2008), "Tous Les Chemins Menent A Doha", Available online at: <http://www.20minutes.fr/monde/275966-tous-chemins-menent-a-doha>.
- Business insider (2014 July), "Gaza Conflict Qatar in an Awkward Position", Available online at: <http://www.businessinsider.com/gaza-conflict-qatar-us-relations-2014-7>.
- Chatriwala, Omar, (2011), "What WikiLeaks Tells Us about Al-Jazeera", Foreign Policy, 19 September. Available online at: www.foreignpolicy.com/articles/2011/09/19/what_wikileaks_tells_us_about_al_jazeera?hidecomments=yes.
- Chulov, Martin, (2012), "Qatar Crosses the Syrian Rubicon: £63m to Buy Weapons for the Rebels", Guardian. Available online at: www.guardian.co.uk/world/2012/mar/01/syria-conflict-rebels-qatar-weapons.
- Christopher, Blanchard, (2012), "Qatar: Background and US Relations", Congressional Research Service paper, 6 June 2012. Available online at: <http://www.fas.org/sgp/crs/mideast/RL31718.pdf>.
- Daily Newsegypt, (2014), "Qatar Invests Israeli Football Despite Gaza War Words Jerusalem", Available online at: <http://www.dailynewsegypt.com/2014/08/02/qatar-invests-israeli-football-despite-gaza-war-words-jerusalem/>.
- Fisher, Max, (2012), "Qatar's Foray into Gaza Politics: Bad for Iran, good for Israel?", October 2. Available online at: <http://www.washingtonpost.com/blogs/worldviews/wp/2012/10/26/qatars-foray-into-gaza-politics-bad-for-iran-good-for-israel>.
- Gardini, Gian and Lambert, Peter, (2011), *Latin American Foreign Policies: Between Ideology and Pragmatism*, New York :Palgrave Macmillan.
- Jones, Walter, (1997), *The Logic Of International Relations*, 8th Ed. New York: Longman.
- Krass, Caroline, (2011), "Authority to Use Military Force in Libya",

Opinions of the Office of Legal Counsel, Vol .35.

- Khatib, Lina, (2013), “Qatar’s Foreign Policy: the Limits of Pragmatism”, The Royal Institute of International Affairs, Vol. 89, No. 2.
- Machowski, Matthew, (2011), “ARABICA: Qatar-Israel Relations: A Historical Overview”, 19 May 2011, Available online at: <http://www.matthewmachowski.com/2011/05/qatar-israel-relations.html>.
- NY Times (2012), “Qatari Emir Visits Gaza, Pledging \$400 Million”, Available online at: <http://www.nytimes.com/2012/10/24/world/middleeast/pledging-400-million-qatari-emir-makes-historic-visit-to-gaza-strip.html>.
- Peskin, Doron, (2012), “Report: Qatar offering Israel gas”, Available online at: <http://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-4064547,00.html>.
- Press TV, (2014), “Iran Urges Egypt to Hold Urgent Quartet Meeting on Syria”. Available online at: <http://www.presstv.com/detail/2013/05/04/301712/iran-urges-urgent-quartet-talks-on-syria/>.
- Rabi, Uzi, (2009), “Qatar’s Relations with Israel: Challenging Arab and Gulf Norms”, Middle East Journal, Vol. 63, No. 3.
- Rabbani, Mouin, (2012), “Qatar and the Palestinians”, Available online at: <http://www.jadaliyya.com/pages/index/8692/qatar-and-the-palestinians>.
- Roberts, David, (2012), “The Arab World’s Unlikely Leader: Embracing Qatar’s Expanding Role in the Region”, Available online at: http://pomed.org/wordpress/wp-content/uploads/2012/03/POMED-Policy-Brief_Roberts.pdf.
- Smith-Spark, Laura, (2013), “Qatar Emir Transfers Power to Son in Historic Transition”, Available online at: <http://edition.cnn.com/2013/06/25/world/meast/qatar-power-change/>.
- Spyer, Jonathan, (2014), “Qatar’s Rise and America’s Tortured Middle East Policy”, Availableonline at: <http://www.thetower.org/article/qatars-rise-and-americas-tortured-middle-east-policy/>.